

جستاری اجمالی درباره درستی یا نادرستی انتشار تصاویر خشن در رسانه‌ها

زنگار خشونت بر آینه عکس‌های مطبوعاتی

شایان ربیعی | انتشار عکس‌های خشن در رسانه درست است یا نه؟ این پرسش همواره و به‌ویژه با گسترش استفاده از رسانه‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی در میان کارشناسان مطرح بوده است. در یکی، دو ماه اخیر با انتشار تصاویری از جسد زنده‌یاد حبیب محبیان، خواننده نام‌آشنای ایرانی در سردخانه و همچنین تصویر زنده‌یاد عباس کیارستمی در بیمارستان در حالی که وضع جسمانی نامناسبی داشت، بار دیگر موضوع انتشار عکس‌های خشن را در میان رسانه‌ها، روزنامه‌نگاران و حقوقدانان مطرح کرد.

به‌نظر می‌رسد نخستین واکنش قریب به اتفاق فعالان رسانه‌ای و حقوقی به انتشار این تصاویر، احساسی و شتابزده بود. مرور واکنش‌های این گروه از کارشناسان در روزهای نخستین انتشار تصاویر، نشان می‌دهد که آنها عمدتاً با تکیه بر غیراخلاقی بودن انتشار تصاویر خصوصی افراد و جریحه‌دار شدن احساسات عمومی، با چنین اقدامی از سوی رسانه‌ها مخالفت کرده‌اند.

اما این همه ماجرا نبود. با گذشت زمان و کم‌رنگ‌شدن وجه عاطفی و احساسی در گذشت محبیان و کیارستمی، شتابزده بودن موضع‌گیری‌های کارشناسان بیشتر از پیش آشکار شد و اصطلاحاً فضای اظهارنظرهای کارشناسی در این زمینه برگشت خورد. در واقع همان‌گونه که برخی رسانه‌ها با انتشار ناگهانی تصاویری ناخوشایند از محبیان و کیارستمی مواجهه‌ای احساسی با موضوع داشتند، عمده کارشناسان نیز به صورت شتابزده با این رفتار رسانه‌ها مواجه شدند. اما همچنان که اشاره شد، با گذشت دو، سه هفته از این رویدادها، رویکردهای کارشناسی نیز آرام‌آرام معتدل‌تر و دقیق‌تر شدند. این گزارش نیز سعی دارد تا حتی‌المقدور به‌صورتی بی‌واسطه و بدون زنگارهای احساسی‌گری و شتابزدگی به موضوع انتشار آنچه تصاویر خشن نامیده می‌شود، بپردازد.

تعریف برای ایجاد مفاهیم

ابتدا لازم است در صورت امکان تعریف دقیقی از عکس یا تصویر «خشن» ارائه کنیم تا به این واسطه امکان بیشتری برای مفاهیم ایجاد شود.

اسماعیل عباسی، مدرس عکاسی و سردبیر سابق مجله عکس در این‌باره می‌گوید: وقتی می‌گوییم عکس خشن چیست؟ وارد یک بحث اخلاقی شده‌ایم. اگر موضوع قانون مطرح باشد، قانون یک‌سری معیارها را تعریف کرده است. در قانون شما تعریف روشنی از پایدها و ناپایدها دارید. اما در بحث اخلاقی اگرچه پایدها و ناپایدها وجود دارد اما بسیار نسبی است. مثلاً شما در خیابان نمی‌توانید من را

ملزم کنید که یک فرد مسن را از این طرف خیابان به آن طرف خیابان ببرم. آنچه مرا ملزم می‌کند همان وجدان اخلاقی است. اخلاق از جامعه‌ای به جامعه‌ای، از زمانی به زمانی و در هر شرایطی به‌همه می‌تواند تغییر کند. به همین دلیل است که در بحث اخلاقی ممکن است به قاطعیت نرسیم. در مورد تعریف عکس خشن هم این اتفاق می‌افتد و ما نمی‌توانیم تعریف قطعی، دقیق و روشنی که همه روی آن اتفاق نظر داشته باشند، بدهیم. اما به‌طور کلی می‌توان گفت عکس‌هایی که باعث آزرده‌گی خاطر و اذیت‌شدن روحی افراد بشود، خشن هستند. البته نسبت‌بیت و میزان نمایش خشونت در عکس‌ها با هم فرق می‌کند. ممکن است شما یک عکس خون و خونریزی یا سر

بریدن یک نفر را در مقابل دوربین ببینید و از طرف دیگر عکس یک آدمی که در شرایط ظاهری مناسبی نیست، چاپ کنید. فرض کنید بچه‌ای را که در اثر بی‌مبالاتی یک مربی شنا در آب غرق شده است، شما جنازه این آدم را کنار استخر بگذارید و عکس بگیرید. هر کدام از اینها می‌تواند یک نوع خشونت باشد، منتها دامنه‌اش متفاوت است. این عکس‌ها باعث آزرده‌خاطر شدن افراد می‌شود.

به‌نظر می‌رسد تعریف این عکس‌ها مطرح، یک تعریف جامع و مانع باشد. بنابراین در این گزارش از همین تعریف به‌عنوان مبنای تعریف «عکس خشن» استفاده می‌کنیم.

مخالفان چه می‌گویند؟

مخالفان انتشار عکس‌های خشن در مطبوعات و رسانه‌ها کم شمار نیستند. رویکرد این مخالفان عمدتاً اخلاقی است و عمدتاً وجه روان‌شناختی مخاطب با عکس را مدنظر قرار می‌دهند. اما دیگر کارشناسان معتقدند که انتشار چنین تصاویری همیشه و در همه حال ممنوعیت و محدودیت ندارد، بلکه گاهی اوقات می‌تواند اثر گذار و مفید نیز باشد.

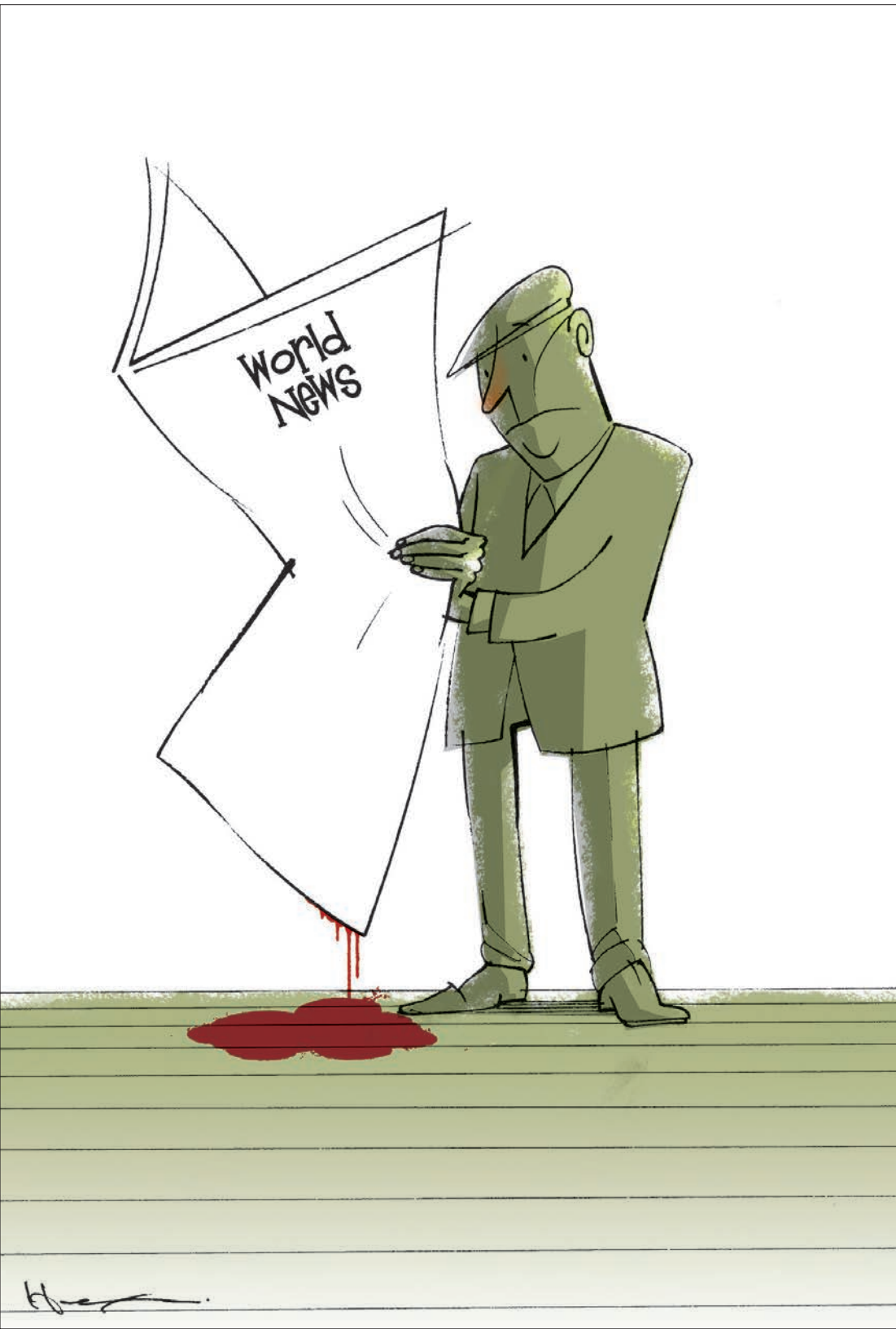
مرتضی نیکویندل، عکاس خبرگزاری رویترز در این‌باره معتقد است که قانون خاصی برای جلوگیری از انتشار عکس‌های خشن وجود ندارد و این موضوع صرفاً به سیاست‌های یک رسانه بستگی دارد. خبرگزاری‌ها در سطح بین‌المللی برای جلوگیری از آسیب‌دیدن احساسات عمومی، معمولاً اجازه انتشار عکس‌های خیلی سیاه و خشن را نمی‌دهند. خبرگزاری‌های بین‌المللی اصولاً عکس‌های گرفته‌شده از جسد یا صورت اسیدپاشی‌شده را منتشر نمی‌کنند، اگر قرار باشد این نوع عکس‌ها روی خروجی یک سایت قرار گیرند، مخاطب یا در توضیح عکس از خشن‌بودن آن آگاه می‌شود یا قبل از باز کردن عکس، پیامی روی یک صفحه سیاه به مخاطب هشدار می‌دهد.

مریم رحمانیان، عکاس، نیز اعتقاد دارد: جلوگیری از انتشار عکس‌های خشن، مخالف آزادی بیان نیست و هر عکسی نباید اجازه انتشار پیدا کند. انتشار عکس‌های خشن، منسوخ است، رسانه‌ها باید رعایت شرایط مخاطب خود را کنند، مثلاً در دیگر کشورهای دنیا قبل از انتشار یا نشان دادن تصاویر خشن به مخاطبان هشدار لازم داده می‌شود. در رسانه ایران از آن‌جا که این هشدارها وجود ندارند، باید عکس‌های ملایم‌تر روی خط قرار گیرند.

اکبر نصرالهی، استاد رشته ارتباطات در این‌باره گفته است: حرمت کشیدن و کشته‌شدگان در انتشار عکس‌ها باید مورد توجه قرار گیرد، چراکه از لحاظ اخلاقی در مقابل خانواده‌های این افراد مسئول هستیم و باید حرمت احساسات

مخالفان انتشار عکس‌های خشن در مطبوعات و رسانه‌ها کم شمار نیستند. رویکرد این مخالفان عمدتاً اخلاقی است و عمدتاً وجه روان‌شناختی مخاطب با عکس را مدنظر قرار می‌دهند. اما دیگر کارشناسان معتقدند که انتشار چنین تصاویری همیشه و در همه حال ممنوعیت و محدودیت ندارد، بلکه گاهی اوقات می‌تواند اثر گذار و مفید نیز باشد

تصاویر در جای دیگری که ثبات و آرامش بر آن حکمفرماست، پخش شود باید همراه با ملاحظات خاص باشد. ممکن است برخی از این تصاویر برای خبرنگار، عکاس یا پلیس عادی باشد اما پخش این تصاویر برای مردم



طراحی: حسین کریمی لاله

که عکس نباید از کیارستمی در این وضع ناگوار عکس می‌گرفت، چراکه تصویر ثابت او را در ذهن مخاطبان از بین ببرد اما به نظرم این استدلال صحیح نیست، زیرا کیارستمی یک چهره مشهور و از ارزش خبری شهرت برخوردار است. به همین دلیل مخاطبان قصد دارند بدانند وضع کنونی او چگونه است. این عکس این موضوع را نشان می‌دهد.

اما کامبیز نوروزی، حقوقدانان نیز اعتقاد دارد در حوزه عکاسی خبری یکی از معیارهای مهم فعالیت، این است که باید از انتشار عکس‌هایی که موجب اشمئزاز و جریحه‌دار شدن احساسات عمومی می‌شود، جلوگیری شود. به‌عنوان مثال، انتشار عکس پیکر متوفی یا صورت او و همچنین عکس بدن‌های مثله‌شده از حیث اخلاقی مردود و مذموم است، بنابراین کاربران شبکه‌های مجازی و نرم‌افزارهای اطلاع‌رسانی هم باید از انتشار چنین مواردی خودداری کنند. انتشار چنین عکس‌هایی فقط زمانی مجاز است که موجب تحریک و تأثیر مثبت در جامعه شده و در این صورت نیز، انتشار آن باید محدود باشد. به‌عنوان نمونه در واقعه زلزله، انتشار محدود و همراه با ملاحظه برخی از این دست عکس‌ها که بتواند موجب تحریک جامعه نسبت به کمک به مناطق زلزله‌زده شود، می‌تواند درست باشد اما به‌جز چنین موارد استثنایی، انتشار تصویر پیکر یک مرده، در هر حالتی زشت و مذموم است.

داستان معلق شبکه‌های اجتماعی

همه آنچه تاکنون گفته شد، نظر جمعی از کارشناسان حوزه رسانه است. اما واقعیت آن است که اگرچه این نظرها کارشناسی حاصل بررسی دقیق موضوع و تفسیر قوانین موضوعه فعالیت‌های رسانه‌ای است اما فضای رسانه‌های جدید و به‌ویژه رسانه‌های موبایلی، چندان متکی به قوانین یا هنجارهای رسانه‌ای نیست. در واقع اگر پیش از این درباره انتشار یا عدم انتشار عکس‌های خشن یا فیجیع بحث می‌شد، امروز درباره کثرت انتشار این عکس‌ها می‌توان بحث کرد. اگر فرآیند گسترده‌شدن انتشار تصاویر فیجیع در رسانه‌ها ادامه پیدا کند، نخستین نتیجه آن عادی و روزمره‌شدن خشونت خواهد بود.

نوروزی، حقوقدان با توجه به نقش رسانه‌های موبایلی در ترویج انتشار عکس‌های خشن می‌گوید: متأسفانه در فضای مجازی، کاربرها با استفاده از نرم‌افزارهایی که در اختیار دارند، گاهی چنین قوانین سساده‌ای را رعایت نمی‌کنند. این درحالی است که در ایران به دلیل محدودیت‌های متعددی که در رسانه‌های رسمی وجود دارد، میزان مراجعه عموم مردم به فضای مجازی و چنین نرم‌افزارهایی برای کسب خبر بالاست و رعایت نکردن موارد اخلاقی در چنین فضاهایی باعث می‌شود جریان گردش اطلاعات از حیث اخلاقی با مشکل مواجه شود.

محمود صابری، روان‌پزشک اداره کل پزشکی قانونی استان تهران در این‌باره می‌گوید: تحقیقات ما نشان داده که در چندسال اخیر در ایران خشونت جامعه به علت افزایش مصرف محتوای خشن در رسانه‌ها، افزایش یافته است. بر این اساس در اطلاع‌رسانی باید معیاری در نظر گرفته شود و تصویر جنازه، کشتار، صورت سوخته، نشان داده نشود، چرا که سطح خشونت جامعه را بالا می‌برد و قبح مسأله را از بین خواهد برد. به‌رحال به‌نظر می‌رسد با توجه به نیاز امروز جامعه تنها در مواردی تصاویر یا محتوای خشن در رسانه‌ها منتشر شود که احتمال اثرگذاری آن بر مخاطبان خاص وجود داشته باشد. در غیر این صورت نه‌تنها تصاویر خشن نمی‌توانند ارزش خبری لازم برای انتشار داشته باشند، بلکه ممکن است موجب بروز خشونت در مخاطبان بشوند و مواجهه عمومی به فحایح را به امری روزمره برای مخاطبان نشان تبدیل کنند.

یک جامعه دموکراتیک چاپ می‌شود که شما با انتشار چنین عکس‌ها و اخباری شهروندان را به آگاهی می‌رسانید تا بتوانند درباره صحت و سقم آن مسائل یا حرکت‌های بعدی برای اصلاح امور تصمیم‌گیری کنند. رضا غنیشاوی، روزنامه‌نگار نیز درباره نقض حوزه خصوصی افراد با انتشار برخی تصاویر خشن گفته است: پس از انتشار خبر اعدام صدام، مجموعه‌ای از سوالات و اتهامات در ذهن افکار عمومی ایجاد شد از قبیل این‌که آیا صدام واقعا اعدام شده؟ آیا صدام واقعا با طناب دار اعدام شده؟ آیا صدام مرده؟ آیا بدل صدام به جای او اعدام نشد؟ ... انتشار فیلم و عکس‌های اعدام و جنازه او به همه این سوالات پاسخ داد. پس در چنین وضعیتی نمی‌توان گفت که انتشار عکس‌های جنازه صدام، نقض حوزه خصوصی خانواده صدام است.

این روزنامه‌نگار همچنین درباره درست یا نادرست بودن انتشار عکس عباس کیارستمی در بیمارستان می‌افزاید: برخی می‌گفتند

آدم در چنین وضعیتی از نظر خانواده آن مقتول چقدر قابل تحمل است؟ آدم یک لحظه خودش را به جای آنها قرار بدهد و ببیند چه حسی دارد و دیگر این‌که آیا انتشار این عکس اثری هم دارد؟ من فکر نمی‌کنم اثری داشته باشد. یعنی خبر را به یک موضوع کوچک منحصر کرده‌ایم. مثلاً گفته می‌شود در تونل X تصادفات زیادی انجام می‌شود، اگر شما عکسی را از این تونل نشان بدهید و به آن طوری دامن بزنید که نتیجه‌گیری شود تونل X مرتباً قربانی می‌گردد، این تأثیر مثبتی می‌گذارد و بینندگان و مسئولان در اثر آزرده‌شدن افکار عمومی به این فکر می‌افتند که برای این مسأله چاره‌ای بیندیشند. اما دلیلی ندارد عکسی از یک تصادف ساده را نشان بدهیم که تأثیر عمومی نمی‌گذارد و در تصمیم‌گیری‌های جمعی هم هیچ دخالتی ندارد. در هر حال در انتشار اینها باید یک‌سری ملاحظات را داشته باشیم و ببینیم منافع جمعی چیست، من جزو کسانی هستم که اعتقاد دارم روزنامه برای یک مجموعه و در

عادی و کودکان مضر است.

موافقت اما با تبصره

اما در مقابل اسماعیل عباسی به نکته قابل توجهی اشاره می‌کند، او درباره عدم انتشار تصاویر خشن در رسانه‌های غربی می‌گوید: اگر این عکس‌ها در مطبوعات غرب منتشر نشوند، این برداشت می‌شود که نمی‌خواهند خشونت را رواج دهند اما سبب اصلی این است که آنها نمی‌خواهند با واکنش مردم مواجه شوند. وی همچنین درباره انتشار عکس‌ها و درستی یا نادرستی آن اعتقاد دارد: این نوع بحث‌ها، بحث ریاضیات نیست، شما نمی‌توانید قاطعانه بگویید فلان‌جا این منتشر بشود یا نه. این چیزی که قاعدتاً باید رعایت شود این است که بی‌منطق و بدون پشتوانه استدلال وارد این قضیه نشوید. فرض کنید در خیابان تصادفی شده و یک نفر فوت کرده است و عکس چنین صحنه‌ای را تهیه‌ی خشونت دارد. آیا انتشار چنین عکسی درست است یا غلط؟ در این‌جا دو مسأله وجود دارد؛ نشان دادن این

می‌میری تا کسانی عکست را منتشر کنند

| حامد صدیقی تبار | کارشناس رسانه

جایی بمرید که وطنش است. در سایه روشن خبرها می‌آید و در گوشه‌های دنج از ایران زندگی‌اش را پی می‌گیرد. دیگر نمی‌خواند، اما صدایش در حنجره‌ها و نسل‌های مختلف تکرار می‌شود و ناگهان مرگ فرامی‌رسد. لشکر سوگواران موبایل به دست راهی معرکه می‌شوند. بلافاصله در میان تصاویر ریز و درشت چهره‌های حاضر در مراسم و عکس‌هایی از صورتش پیچیده در لباس عدم منتشر می‌شود. سرعت تکثیر عکس‌ها خارق‌العاده است. در برخی از عکس‌ها صورتش نورانی است و لیکن رستگاران را به چهره دارد و در بعضی دیگر عبوس و اندوهگین است. باولع سیری‌ناپذیری عکس‌ها دیده می‌شوند و از پس چندروز خانوادهاش به‌انتشار تصاویر جسدش اعتراض می‌کند. هر روز این واقعه تکرار می‌شود. در خلال جست‌وجوها برای یافتن عکسی از مردگان مشهور در حالت جان‌کندن از

سلفی بر حضورش در کنار مرده‌ای دلالت دارد و متن‌های همراه تصویر می‌گویند که پدرش است. مرد به سنگدلی و خودخواهی متهم است و سرعت انتشار مطالبی با این محتوا بیشتر و بیشتر می‌شود و هنرمند به‌ناچار عکس را به دورای منتسب می‌کند که پدرش در قید حیات بوده و نفس در کام می‌کشیده است. ساکنان شبکه‌های اجتماعی در تقبیح عملش داد سخن می‌دهند و او را بی‌اخلاق می‌دانند. در گریز از بی‌اخلاقی، نویسندگان و منتشرکنندگان این عکس که حالا به عمد یا به سهو توضیح مرد هنرمند را ناپایده می‌گیرند، خود در دام بی‌اخلاقی اسیری می‌شوند. چرخه‌ای که منقطع نمی‌شود و در جدال بر سر سلفی با مردگان فحاشی و بی‌اخلاقی جای همه‌چیز را می‌گیرند.

سال‌ها دور از کشورش آواز خوانده ولی دوست دارد در

سلفی‌تی‌ها، صاحبان شهرت و ثروت را نیز در پای عدم قربانی می‌کند. قربانیانی که همیشه مراسم تشییع و خاکسپاری‌شان آداب دیگر گونی پیدا می‌کند. عکاسی از چهره‌ها، صاحبان عزا و حتی خودمیت (با همین تعبیر و همین قدر نزدیک به سوزه) تلفن همراه و باتری‌های دوم و سوم، را به حاضران در مراسم بدل ساخته هراس از دست رفتن لحظات جای‌اندوه و تفکر به نقابت کار و انجام حیات را گرفته و گروهی را نیز به هنرمندان ناشناس و ناخواندنی بدل کرده که از چهره‌ها و افراد مشهور عکس می‌گیرند و در عطش انتشار سریع، چاره‌ای جز عکاسی از جسد متوفی ندارند.

تصویر هنرمندی صاحب‌نام در کنار صورت استخوانی، چشم‌های گودافتاده و سیمای محضرانه مردی سالخورده منتشر می‌شود. مرد هنرمند محبوب کودکان است و عکس

انتشار تصویر مردگان در رسانه‌های گروهی، مناقشه‌ای تمام‌شدنی را شکل داده و طرفین مختلفی دارد. در سال‌های اخیر و با همه‌گیر شدن استفاده از تصاویر سلفی علاوه بر تغییر برخی معیارهای زیبایی‌شناسی در دنیای تصویر دیجیتال، «من» به بازیگر اصلی شبکه‌های اجتماعی در معرکه‌های مختلف بدل شده است که در میان‌شان گاه از دست حیوانات شکارچی می‌گریزد، گاهی در حال افتادن از بلندی است و به کرات با مردگان هنرمین می‌شود. قضاوت در خصوص این‌که چرا و با چنین شتاب فزاینده‌ای میدان‌داری «من» در حال گسترش است، موضوع این نوشته کوتاه نیست، بحث، در خصوص رعایت حریم خصوصی در تصاویری است که سوزه مرد است و زبانی برای اعتراض یا نفی برای استفاده ندارد. هر که همراهان مختلفی دارد. این واقعیتی است که